





Requirements for creating a sustainable ecosystem In the field of cyberspace policy evaluation

Somaye Bakeshlu , PhD Student in Culture and Communication, Faculty of Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: s.bakeshlu@isu.ac.ir

Seyyed Razi Aghaseyyedi , PhD student in Public Administration, Department of Public Administration, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Agaseiedi@acecr.ac.ir

Extended Abstract

Introduction: With the expansion of the Internet and the emergence of profound changes in interpersonal communication, social interactions and systems, as well as transformations in public governance, cyberspace has been introduced to policymakers as a new domain of governance. Due to the distinctive characteristics of cyberspace, the stages of the policy-making cycle in this context have been confronted with new approaches. The present study aims to identify the requirements for establishing a sustainable ecosystem for evaluating cyberspace policy in the Islamic Republic of Iran and emphasizes the necessity of effective governance in this complex domain.

Methods: This research is exploratory in nature and was conducted using a qualitative approach and a content analysis method. Data were collected through in-depth, semi-structured interviews with 11 experts in the field of cyberspace policymaking.

Results: Analysis of the findings indicates that the cyberspace policy evaluation ecosystem in Iran is unstable and faces numerous challenges. Within the policy-making cycle, and based on theoretical frameworks of multi-stakeholder governance and cyber resilience, transformation requirements are identified at three pivotal levels: the institutional level, the technological level, and the conceptual and participatory level. At the institutional level, the establishment of a cross-sectoral evaluation body is proposed to enable monitoring, resolve role conflicts, and integrate policies. At the technological level, emphasis is placed on the development of indigenous infrastructure and technologies to enhance cyber resilience. At the conceptual and participatory level, the redefinition of indigenous evaluation indicators that simultaneously encompass cybersecurity, economic considerations, and socio-cultural values, along with the design of mechanisms for active stakeholder participation, is proposed and examined.

Discussion: The discussion concludes that the instability of the ecosystem stems from intertwined governance, institutional, and resilience-related deficiencies. Therefore, a holistic and integrated reform strategy is essential. This research offers a roadmap for policymakers to develop an evidence-based, agile, and legitimate evaluation system, which is crucial for effective digital governance within Iran's complex socio-technical context.

Keywords: Evaluation, Policymaking, Cyberspace Governance, Sustainable Ecosystem.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



الزامات ایجاد زیست‌بوم پایدار در حوزه ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی

سمیه بکشلو^۱، سیدرضی آفاسیدی^۲

چکیده

با گسترش شبکه اینترنت و ایجاد تغییرات جدی در شیوه ارتباط بین انسان‌ها با یکدیگر، تغییر در تعاملات و نظام‌های اجتماعی و همچنین تحول در عرصه حکمرانی عمومی، فضای مجازی به‌عنوان عرصه‌ای جدید حکمرانی، پیش روی خط‌مشی‌گذاران قرار گرفته است. به دلیل ویژگی‌های خاص فضای مجازی، مراحل چرخه‌ی خط‌مشی‌گذاری در این بستر با رویکردهای تازه‌ای مواجه شده‌اند. پژوهش حاضر، با هدف شناسایی الزامات راه‌اندازی زیست‌بوم پایدار در حوزه ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران و با تأکید بر ضرورت حکمرانی مؤثر در این عرصه پیچیده، صورت گرفته است. این تحقیق اکتشافی بوده و با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۱۱ خبره حوزه خط‌مشی‌گذاری فضای مجازی جمع‌آوری شده‌اند. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که زیست‌بوم ارزیابی خط‌مشی در ایران، ناپایدار است و با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. در چرخه خط‌مشی‌گذاری، بر اساس چارچوب‌های نظری (حکمرانی چند ذی‌نفعی و تاب‌آوری سایبری)، الزامات تحول در سه سطح محوری پیشنهاد شده است: سطح نهادی، سطح فناورانه و سطح مفهوم و مشارکت. در سطح فناورانه پیشنهاد شده است که یک سازمان فرابخشی ارزیابی، برای نظارت، رفع تعارض نقش‌ها و یکپارچه‌سازی سیاست‌ها در نظر گرفته شود. در سطح فناورانه بر توسعه زیرساخت‌ها و فناوری‌های بومی برای تقویت تاب‌آوری سایبری تأکید شده است و در سطح مفهوم و مشارکت، بازتعریف شاخص‌های ارزیابی بومی که هم‌زمان امنیت سایبری، اقتصاد و ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی را پوشش دهد و همچنین طراحی سازوکارهای مشارکت فعال ذی‌نفعان، پیشنهاد شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

ارزیابی، خط‌مشی‌گذاری، حکمرانی فضای مجازی، زیست‌بوم پایدار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۶

۱. دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، گروه معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
s.bakeshlu@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت دولتی، گروه مدیریت دولتی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Agaseiedi@accrc.ac.ir

مقدمه

گسترش شبکه اینترنت در دهه‌های اخیر ضمن ایجاد تغییرات جدی در شیوه ارتباط بین انسان‌ها با یکدیگر، منجر به افزایش تعاملات و نظام‌های اجتماعی بر بستر فناوری اطلاعات و ارتباطات شده است؛ به نحوی که هم حکمرانی عمومی را متحول کرده است و هم فضای مجازی را به عنوان عرصه‌ی جدید حکمرانی که با مسائلی متنوع‌گره خورده است، پیش روی خط مشی‌گذاران قرار داده است. خط‌مشی فضای مجازی در هر سطحی، با مسائلی پیچیده و دارای ابعادی گسترده در نظام‌های گوناگون اجتماعی اعم از اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و مانند آن مواجه است. به‌طور کلی، خط‌مشی‌گذاری عمومی، پدیده‌ای پیچیده است که برای ساده کردن آن باید به منطق اصلی آن اشاره کرد. چرخه چندمرحله‌ای خط‌مشی‌گذاری، شامل دستور کارگزاری مسئله عمومی، تنظیم و تصویب خط‌مشی، اجرای خط‌مشی و ارزیابی خط‌مشی است (Howlett, Ramesh, & Pearl, 2009).

ارزیابی که بسیاری از نظریه‌پردازان آن را یکی از مراحل مهم چرخه خط‌مشی‌گذاری، قلمداد می‌کنند، از ابعاد گوناگونی، در این چرخه دارای اهمیت است. از یک‌سو، دولت‌ها برای پاسخگویی به مخاطبان و بهبود اثرات سیاست‌گذاری‌های مدون شده، نیازمند به ارزیابی هستند که این امر هم منجر به ارتقای جایگاه یک کشور در حوزه سیاست‌های مدون شده می‌شود و هم رضایت مخاطبان خط‌مشی‌ها را در پی دارد. از سوی دیگر، بدیهی است، سیاست‌گذاران با توجه به اهداف تعیین شده در خط‌مشی، مایل‌اند میزان دستیابی به اهداف را سنجش نمایند تا امکان اصلاح در خط‌مشی‌ها را فراهم ساخته و در راستای اصلاح آن‌ها بکوشند. در ایران، چالش‌های ساختاری متعددی از جمله پراکندگی نهادی، خلأ شفافیت در گردش اطلاعات، فقدان چارچوب‌های علمی بومی و تنش بین امنیت ملی و مطالبه عموم، مانع شکل‌گیری نظام یکپارچه و اثربخش ارزیابی خط‌مشی‌ها شده است.

مراحل ارزیابی خط‌مشی، خود در چند مرحله انجام می‌شود و از زمان انتخاب مسئله عمومی از زمان آغاز انتخاب مسئله و پذیرش آن جهت ورود به دستور کار سازمان‌های مسئول تا جستجوی راه‌حل‌ها و بررسی پیشنهادها (دانش‌فرد، ۱۳۹۶: ۳۵). شناخت دقیق مفهوم ارزیابی، مؤید این نکته است که ارزیابی، علاوه بر خط‌مشی‌های حوزه عمومی، تمام شئون حکمرانی و تنظیم‌گری و اجرا را شامل می‌شود. به بیان کلی‌تر، هر تصمیمی به‌طور ذاتی در درون خود نوعی ارزیابی به همراه دارد. بنابراین،

ما تصمیمی نمی‌گیریم بی‌آنکه با برچسب خوب و بد یا خوب و خوب‌تر آن را دسته‌بندی نماییم. از این رو، ارزیابی، به‌طور پیوسته در هر تصمیم‌گیری حضور دارد. در این چهارچوب، مرکز خدمات آموزشی دانشگاه تگزاس، فرایند خط‌مشی‌گذاری را با تأکید بر ضرورت توجه ویژه به اصلاح و بازنگری خط‌مشی مبتنی بر نتایج ارزیابی در هر مرحله، بازتعریف می‌نماید (University of Texas, 2015). پذیرش این مبنا، بدین معنا است که هیچ‌تک‌الگویی در خصوص خط‌مشی فضای مجازی نمی‌تواند به‌عنوان الگوی نهایی و بهترین تلقی شود؛ چراکه این مفهوم، دارای یک هویت پیچیده و سخت، پرهزینه، طولانی و مستلزم مجموعه بسیار متنوعی از تخصص‌ها است. با این نگاه، هرچه ارزیابی حوزه مدنظر در ارزیابی خط‌مشی، مهم‌تر باشد، بیشتر به این سمت حرکت می‌کند ولی واقعیت این است که تعداد محدودی از تصمیمات افراد، بر اساس یک ارزیابی آگاهانه پیش می‌رود و مابقی، مبتنی بر ارزیابی‌های ناآگاهانه و یا ساده‌انگارانه صورت می‌گیرد.

پذیرش این نکته که ارزیابی امری پویا و پیوسته، چندبعدی، طولانی و مستلزم تخصص‌های متنوع است، ما را به این موضوع رهنمون می‌سازد که اساساً می‌بایست به سمت زیست‌بوم ارزیابی حرکت کنیم. زیست‌بومی که این توان را داشته باشد که برای یک تصمیم با فرصت محدود تا امور بسیار مهم‌تر که به منابع، دانش و هزینه‌های بیشتر نیاز دارند، به‌سرعت امکان ارزیابی فراهم نماید. در نتیجه، ما به‌جای یک الگوی ارزیابی با انبوهی از مدل‌های ارزیابی مواجه می‌شویم که به‌تناسب موضوع، زمان، تخصص، میزان منابع مالی و نیروی انسانی و ارزشیابان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. در این شرایط، محدود شدن به یکی از مدل‌ها، ایجاد یک محرومیت خودساخته از ظرفیت‌های ممکن در این حوزه است. از سوی دیگر، تحولات فناوری‌های نوین (هوش مصنوعی، کلان‌داده‌ها، بلاکچین) و فشارهای بین‌المللی (تحریم‌ها، رقابت‌های ژئوپلیتیک)، ضرورت بازنگری در شیوه‌های سنتی ارزیابی و حرکت به سمت زیست‌بومی پایدار، انعطاف‌پذیر و مشارکتی را دوجندان کرده است. فقدان چنین زیست‌بومی، نه‌تنها به اتلاف منابع مالی و انسانی می‌انجامد، بلکه ممکن است، خط‌مشی‌های اتخاذشده را در مواجهه با بحران‌هایی مانند اختلالات اینترنتی، نفوذ فرهنگی، یا حملات سایبری، ناکارآمد سازد.

بنابراین با رشد روزافزون فناوری‌های دیجیتال و نقش حیاتی فضای مجازی در اقتصاد و جامعه، ایجاد یک زیست‌بوم پایدار در حوزه ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی،

به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. به‌عنوان مثال، تهدیدات امنیتی، پیچیدگی تعاملات بین ذی‌نفعان، و نیاز به نوآوری مستمر، چالش‌هایی اساسی در مسیر پایداری این زیست‌بوم ایجاد کرده‌اند. نبود چارچوب‌های ارزیابی جامع و هماهنگ، می‌تواند منجر به ضعف در سیاست‌گذاری، کاهش امنیت و عدم تحقق توسعه پایدار در فضای مجازی شود. پژوهش حاضر، باهدف بررسی الزامات ایجاد یک زیست‌بوم پایدار در حوزه خط‌مشی‌های فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. نیل به الزامات می‌تواند سیاست‌گذاران، پژوهشگران و فعالان حوزه فضای مجازی را که نیازمند ابزارها و مدل‌هایی هستند که بتوانند پایداری، شفافیت، و کارآمدی زیست‌بوم دیجیتال را ارزیابی و تضمین کنند، یاری رساند. این تحقیق، از نظر هدف کاربردی بوده و از نظر روش تحقیق، یک تحقیق اکتشافی به حساب می‌آید و در تلاش است تا با تمرکز بر حل مسئله «ناپایداری نظام ارزیابی خط‌مشی‌های فضای مجازی ایران»، چالش‌های موجود را به فرصت‌هایی برای طراحی سیاست‌های منعطف، شفاف، و پاسخگو تبدیل نماید. دستیابی به این هدف، نه تنها به افزایش اثربخشی خط‌مشی‌های فعلی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تقویت اعتماد عمومی و رقابت‌پذیری بین‌المللی ایران در عصر اقتصاد دیجیتال می‌شود.

پیشینه پژوهش

در حوزه ارزیابی خط‌مشی در بخش‌های مختلف چرخه خط‌مشی‌گذاری، پژوهش‌های متنوعی در داخل کشور صورت گرفته است. برخی پژوهش‌ها در پی ارائه یک مدل ارزیابی از یک خط‌مشی مدون شده صورت گرفته‌اند که از جمله آن‌ها اثر پژوهشی حاجت‌پور و همکاران (۱۳۹۹)، با عنوان ارائه مدل ارزیابی اثربخشی اجرای خط‌مشی‌های برنامه پنج‌ساله توسعه جمهوری اسلامی ایران در سازمان تأمین اجتماعی است که در این پژوهش نتیجه گرفته‌اند سطح تضاد و ابهام در خط‌مشی‌های سازمان تأمین اجتماعی نسبتاً بالا بوده است و بالاترین ضعف‌ها در خصوص ارزیابی و دقت در تدوین خط‌مشی بوده است و نشان داده‌اند که با بالا بودن تضاد و ابهام در خط‌مشی و استفاده زیاد از ابزارهای قدرت نفوذ (اعمال زور در اجرای خط‌مشی)، تبادل (استفاده از بده‌بستان و دید بازارمحور) و نیز متقاعدسازی (سازوکارهای فرهنگی)، خط‌مشی غیر اثربخش می‌شود. همچنین شهسواری و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های مدل ارزیابی خط‌مشی‌های

صنعتی با رویکرد رونق تولید در خوشه کسب و کارهای کوچک و متوسط، دریافتند که استفاده از یک سیستم مستقل ارزیابی برای ارزیابی خطمشی‌ها، ایجاد نظام نظارت و بازخواست از نتایج اجرای خطمشی‌ها و لزوم دسترسی به آمار و اطلاعات موردنیاز، از مهم‌ترین الزامات جهت ارزیابی خطمشی‌های صنعتی با رویکرد رونق تولید است. شکری و همکاران (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی با عنوان «چگونگی ارزشیابی کیفیت خطمشی‌های عمومی در ایران» ابتدا الگویی جامع برای ارزشیابی کیفیت خطمشی‌های عمومی طراحی کرده و سپس روابط بین عناصر الگوی حاصل را در معرض آزمون کمی قرار داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که مهم‌ترین مرحله تأثیرگذار در کیفیت خطمشی‌های عمومی، مرحله تدوین خطمشی عمومی و مرحله مشروعیت بخشی به خطمشی عمومی است. اسدی فرد (۱۳۹۵) نیز، در رساله دکترای خود با عنوان «طراحی مدل تجزیه و تحلیل خطمشی عمومی در ایران»، تلاش کرده است با ترکیب داده‌های به دست آمده از مصاحبه به قالبی جدید از مدل ارزیابی دست یابد. لیکن حول سه مقوله محوری تجزیه و تحلیل تدوین، تجزیه و تحلیل اجرا و تجزیه و تحلیل ارزیابی جمع‌آوری نموده است. در ادامه با اشاره به سه معیار انطباق، تعهد به اجرا، نظام ارزیابی و واقع‌گرایی، تلاش نموده است تا داده‌ها را با یکدیگر هم‌ساز نماید و مدلی جامع استخراج نماید. این تحقیق مزبور به شکلی کاملاً استقرایی عمل نموده است و در نهایت یک الگوی انتزاعی و کلی ارائه داده است. تحقیق حاضر تلاش دارد، با توجه به اقتضائات بستر موردپژوهش (فضای مجازی) و مجموعه دانش موجود در ادبیات موضوع به الزاماتی بپردازد که کاربردی بوده و زمینه را برای طراحی یک مدل مطلوب برای ارزیابی خطمشی‌های حوزه فضای مجازی آماده سازد.

پژوهش‌هایی که در سایر کشورها در حوزه ارزیابی خطمشی فضای مجازی صورت گرفته است، به‌طور عمده ارزیابی سیاست‌های حوزه امنیت را موردبررسی قرار داده است. اگرچه پژوهش‌های بسیاری در حوزه ارزیابی بخش‌های مختلف خطمشی فضای مجازی وجود دارد. به‌عنوان مثال، چایتانیا و همکاران (۲۰۲۴)، در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی سیاست‌های امنیت سایبری: دیدگاه جهانی در مورد بهترین شیوه‌ها»، به بررسی سیاست‌های امنیت سایبری در کشورهای مختلف می‌پردازند و بهترین شیوه‌های جهانی برای مبارزه با تهدیدات سایبری را برجسته می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که کشورهایایی با استراتژی‌های جامع و چند لایه که چارچوب‌های قانونی،

مشارکت‌های دولتی - خصوصی و طرح‌های آموزشی را ادغام می‌کنند، انعطاف‌پذیری بالاتری در برابر حملات سایبری نشان می‌دهند. این مطالعه بر اهمیت همکاری بین‌المللی و تحول مستمر سیاست در پرداختن به تهدیدات نوظهور تأکید می‌کند و توصیه‌هایی برای هماهنگ کردن اقدامات امنیت سایبری جهانی ارائه می‌دهد.

مبانی نظری پژوهش

تعریف مفاهیم

زیست بوم

اصطلاح زیست‌بوم در سال ۱۹۳۰، برای نشان دادن اجزای فیزیکی و بیولوژیکی محیط و ارتباط آن‌ها با یکدیگر مطرح شد. اندیشمندان این اصطلاح را به‌عنوان سیستم تعاملی بین بیکنوزا (گروهی از موجودات زنده) و بیوتوپ^۱ آن‌ها (محیطی که در آن زیست می‌کنند) توصیف و بر پیوند بین اجزای آن‌ها تأکید کردند (Brush, 2014). زیست‌بوم به‌وسیله سه مؤلفه کلیدی تعریف می‌شود: ۱. ذی‌نفعان مختلف که هر دو نتیجه زیست‌بوم هستند. ۲. مکان و محلی که زیست‌بوم وجود دارد و ۳. وابستگی و همکاری متقابل و وسیع میان جوامع مختلفی که زیست‌بوم را تشکیل می‌دهند (The-odotou, Christoforou & Anayiotos, 2012). یک زیست‌بوم از اکوسیستم‌های زیادی با جمعیت اندکی از جانداران زنده به همراه شرایط محیط زندگی‌شان (قسمت‌های طبیعی مؤثر در آن‌ها) ساخته شده است. واژه اکوسیستم از اکولوژی منشأ گرفته شده است که اولین بار توسط تنزلی^۲ (۱۹۳۵)، استفاده شد؛ او بر این باور بود که موجودات زنده نمی‌توانند از محیط زیست و محل سکونت در معنای وسیع کلمه جدا باشند. اکوسیستم به پیچیدگی ارگانیسم‌ها و محیطی که با آن در تعامل می‌باشند، اشاره دارد. ارگانیسم‌ها - انسان و یا دیگر موجودات - به‌واسطه محیطشان تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان گفت، مطالعه سیستماتیک از محیط، ریشه در علوم زیستی دارد. جایی که اصطلاح اکولوژی، بیشتر برای زیستگاه حیوانات بکار برده می‌شود. زیست بوم ارزیابی، همانند زیست بوم زیستی، اجتماعی است که در شرایط محیطی خاص و متکی بر روابط عادلانه بین اجزایش فعالیت می‌کند و زنده می‌ماند. سایر محققان کلمه «زیست بوم» را به اشکالی دیگری کاربردی نمودند. زیست بوم فناوری،

1. Bicoenosis

2. Biotope

3. Arthur Tansley

نوآوری و کارآفرینی از این دست‌اند. زیست‌بوم ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی^۱ فرایندی است که برای تحلیل جامع و نظام‌مند محیط دیجیتال، اجزای تشکیل‌دهنده آن و تأثیر خط‌مشی‌ها و مقررات بر پایداری، امنیت، عدالت، و کارایی فضای مجازی انجام می‌شود. این ارزیابی، با الهام از مفهوم زیست‌بوم در محیط زیست، به بررسی تعاملات پیچیده بین ذینفعان (مانند دولت‌ها، شرکت‌ها، کاربران، و نهادهای نظارتی)، فناوری‌ها، قوانین، و ارزش‌های اجتماعی در فضای مجازی می‌پردازد. شرایط کنونی اکوسیستم و وضعیت آینده تحت تأثیر تصمیمات گذشته و اقدامات کنونی آن است، زیرا این تصمیمات به‌عنوان ماده اولیه برای انجام اقدامات بعدی عمل می‌کنند (والکوکاری، ۲۰۱۴). از این‌رو، یک اکوسیستم می‌تواند به‌عنوان یک ساختار پویا تلقی شود که از طریق اتصال به‌هم‌پیوسته بین آن تکامل می‌یابد.

خط‌مشی‌گذاری

پیدایش رشته خط‌مشی‌گذاری، ریشه در آثار «لا سول» و «لرنر» داشته است؛ اما گسترش و نهادینه‌شدن آن در دانشگاه‌های غربی در اواسط و اواخر دهه‌ی شصت آغاز شد و زمینه را برای ارتباط میان علوم سیاسی و دیگر رشته‌های اصلی علوم اجتماعی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه و ... به‌منظور شناخت و بهبود سیاست‌گذاری‌ها فراهم کرد (اشتریان، ۱۳۸۶: ۱۳). «خط‌مشی عمومی، بیانگر مجموعه‌ای از اقدام‌ها یا عدم اقدام‌های نسبتاً ثابت و هدفمند است که توسط یک کنشگر یا مجموعه‌ای از کنشگران برای پرداختن به یک مسئله یا دغدغه (عمومی) دنبال می‌شود. خط‌مشی عمومی می‌تواند ایجابی (کنش تعمدی و هدفمند) یا سلبی (تصمیم تعمدی و هدفمند برای عدم اقدام) باشد. وجه مشترک کلیه مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی در چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی^۲ دیده می‌شود که این چرخه در صورت‌های گوناگون خود دربرگیرنده مراحل عمومی زیر است:

- مرحله اول: شناخت، درک و بیان مسئله یا مشکل (مسئله یابی)؛
- مرحله دوم: ارجاع و طرح مسئله در سازمان‌های عمومی (دستور‌گذاری یا تعیین دستور کار)؛
- مرحله سوم: شکل‌گیری، تهیه و تدوین خط‌مشی عمومی؛
- مرحله چهارم: مشروعیت بخشیدن و قانونی کردن خط‌مشی؛

- مرحله پنجم: ابلاغ و اجرای خط‌مشی عمومی؛
- مرحله ششم: ارزیابی خط‌مشی اجراشده.

مراحل فوق در چرخه‌ای (شکل ۲-۴) قرار می‌گیرند و دائماً منجر به بهبود یک خط‌مشی می‌گردند. موضوعاتی همچون رصد کردن و سیاست پژوهی از لوازم قطعی برای مسئله‌یابی دقیق و تدوین صحیح خط‌مشی تلقی می‌گردند. لذا ارزیابی شامل ارزشیابی موفقیت خط‌مشی و تحلیل‌های مربوط به عدم موفقیت و تغییر یا خاتمه‌بخشی آن است.



شکل ۱. چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی

در فرایند خط‌مشی‌گذاری مدل‌های دیگری نیز ذکر شده‌اند. به‌عنوان مثال در مدل فرایندی گری بروئر^۱، خط‌مشی‌گذاری در شش مرحله تعریف می‌شود: ۱. ابداع و آشناسازی؛ ۲. پیش‌بینی؛ ۳. انتخاب؛ ۴. اجرا؛ ۵. ارزشیابی؛ ۶. خاتمه. در مرحله ابداع و آشناسازی وجود مشکل احساس می‌شود، در مرحله بعد راهکارهای مختلف حل مشکل پیش‌بینی می‌شود. در مرحله سوم انتخاب راهکار مناسب انجام می‌شود تا در مرحله بعد به اجرا دربیاید. در مرحله پنجم راهکار اجرا شده در یک دوره معین زمانی مشخص می‌شود و نهایتاً خاتمه می‌یابد. بروئر نشان داد که اکثر خط‌مشی‌ها میرا نیستند و می‌توانند بارها مورد ارزیابی واقع شوند (Brewer-er، به نقل از اکبری، ۱۳۹۰: ۲۹). چارلز او جونز معتقد است، مطالعات دانشمندان خط‌مشی‌گذاری عمومی می‌بایست به فرایندها محدود شود و آن‌ها از تحلیل ماهوی خط‌مشی‌ها پرهیز نمایند (Jones, quoted by Dye, 1995).

ارزیابی خطمشی

سیاست و خطمشی هر دو به یک معنا بوده و ترجمان لغت واحد Policy می‌باشند بنابراین دو اصطلاح "ارزیابی سیاست" با "ارزیابی خطمشی" با یکدیگر مترادف کامل دارند. برخی، از واژه مداخله^۱ استفاده نموده و بیان می‌کنند که خطمشی، استراتژی، برنامه، پروژه همگی به‌نوعی یک مداخله برای تغییر وضعیت کنونی به وضعیت مطلوب هستند؛ بنابراین همگی از یک جنس بوده و قابلیت اندازه‌گیری و ارزیابی دارند. تفاوت آن‌ها فقط در زاویه دید و سطح مداخله است. ارزیابی سیاست را می‌توان با رویکردهای مختلفی مانند هدف ارزیابی، زمان انجام ارزیابی، طبیعت مداخله، سطح اطمینان موردنیاز و مخاطبان و کاربران ارزیابی دسته‌بندی کرد (NONIE, 2008). گوبا و لینکلن، سیر تحول الگوهای ارزیابی را به چهار نسل تقسیم می‌نمایند: نسل اول ارزیابی از سال ۱۹۰۰ با تأکید بر اندازه‌گیری کمی خطمشی و تحت تأثیر فضای نظریه مدیریت علمی تیلور به وجود آمد. نسل دوم ارزیابی از سال ۱۹۴۲ با تمرکز بر توصیف‌گری کمی کیفی به‌جای اندازه‌گیری آغاز شد. نسل سوم، در سال ۱۹۶۷ با چرخش نگاه از توصیف نحوه‌ی تحقق اهداف به قضاوت‌گری میزان ارزشمندی و شایستگی خطمشی، شروع شد و نسل چهارم ارزیابی از سال ۱۹۸۵ با معرفی ارزیابی ساختارگرا با ترویج مدل تعاملی ارزیاب - گروه‌های ذی‌نفع به‌جای قضاوت‌گری فردی و مبتنی بر معرفت‌شناسی پسامدرن، آغاز شد (Lincoln & Guba, 1989, 22-37). از ارزیابی بر اساس شاخص‌های گوناگون، دسته‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است. ارزیابی خطمشی را با توجه به مرحله زمانی موردبررسی در چرخه خطمشی به سه دسته عمده می‌توان تقسیم کرد:

الف) ارزیابی آینده‌نگر یا پیشینی: در زمان تدوین خطمشی انجام می‌شود و طی آن عقلانیت و دلایل توجیهی خطمشی یا برنامه بررسی می‌شود. در این ارزیابی، روش کار و الگوی منطقی انجام فعالیت‌های خطمشی برای حصول نتایج ترسیم‌شده و زمان و میزان تحقق نتایج خطمشی برآورد می‌شود (Funnell & Rogers, 2011).

ب) ارزیابی حین اجرا؛ نظارتی است که طی عمر اجرایی یک خطمشی و به‌طور مستمر و مرحله‌ای انجام می‌شود تا با اعلام هشدار سریع به مجریان، اصلاحات لازم حین اجرای خطمشی انجام پذیرد (Miles, 2006).

ج) ارزیابی گذشته‌نگر یا پسینی؛ پس از اتمام اجرای خط‌مشی انجام می‌شود و خروجی‌های بلافصل، پیامدها و اثرات خط‌مشی را بررسی می‌کند و در خصوص کارآمدی خط‌مشی در تحقق اهداف قضاوت انجام می‌دهد (Miles, 2006). ارزیابی، نقشی بی‌بدیل در ارتقای پاسخگویی، بهبود، یادگیری و حتی اطلاع‌رسانی دستاوردهای خط‌مشی‌های عمومی از سطح کلان ملی تا سطوح خرد و بخشی بر عهده دارد (Coryn & Stufflebeam, 2014). با بررسی ادبیات ارزیابی خط‌مشی، مفهومی فراتر نمایان می‌شود به گونه‌ای که ارزیابی در تمام مراحل خط‌مشی ظهور و بروز می‌یابد (واعظی، شریف‌زاده و محمدی، ۱۳۹۴: ۳). در نهایت با توجه به ضرورت بررسی دقیق خط‌مشی‌ها، از ابتدای چرخه تا انتهای چرخه خط‌مشی‌گذاری و لزوم به‌کارگیری چرخه سایبرنتیکی بازخورد محور در فرایند تصمیم‌گیری، لازم است به‌طور نظام‌مند از نیازسنجی، پیش‌بینی، نظارت، کنترل، اثرسنجی و مانند آن بهره‌برداری شود.

چارچوب نظری

حکمرانی چند ذی‌نفعی فضای مجازی

فضای مجازی دارای ابعاد مختلف فنی و تخصصی بوده و در نتیجه از یک سو، نیازمند متخصصان و از سویی دیگر حضور گروه‌های اجتماعی است که هر یک هم در مقام مصرف‌کننده محتوای سایبر و هم در مقام تولیدکننده محتوا، نقش به‌سزایی در توسعه و پایداری این فضا دارند. ضرورت حضور همه ذی‌نفعان در این حوزه، منجر می‌شود که این حوزه بیشتر به سوی حکمرانی چند ذی‌نفعی، سوق پیدا کند. حکمرانی چند ذی‌نفعی پدیده‌ای کاملاً نو ظهور است، هرچند می‌توان رد پای ضعیفی از آن را در قواعد سازمان‌دهی و تجربه سیاسی سراغ گرفت، اما این گذشته تقریباً به هیچ وجه قابل قیاس با آنچه در مورد اینترنت مطرح شده، نیست (Musiani, 2013).

اکنون به ایده‌ها جامه عمل پوشانده و مدعی تنظیم قواعد فرامرزی شده‌اند و صدا البته تنها به اینترنت نیز محدود نیستند، چراکه قواعد حفاظت از محیط‌زیست، کار، مالی، حقوق بشری و توسعه پایدار نیز قدم در این مسیر گذاشته‌اند (Hofmann, 2016). یکی از صاحب‌نظران این عرصه، حکمرانی چند ذی‌نفعی در اینترنت را این گونه تبیین می‌نماید: تغییر مستمر موازنه شرکت‌های خصوصی، نهادهای بین‌المللی راهبری فنی، دولت‌ها و افراد برای اینکه حکمرانی واجد حداکثر تأثیر باشد، نباید حضور تمام ذی‌نفعان را فی‌نفسه یک ارزش بدانیم، بلکه باید آن را بخشی از پاسخ به این پرسش

بدانیم که چه شکلی از مدیریت بر حوزه‌های متفاوت مناسب و ضروری است (De- Nardis, 2016).

نهادگرایی جدید در خط‌مشی‌گذاری دیجیتال

نهادگرایی در علوم مختلف با ترکیب کردن اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و در جهت درک نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، دامنه وسیعی از نظریه‌ها و عقاید را تولید می‌کند (کیوانی‌امینه، ۱۳۸۵: ۹۲) آن‌گونه که کاملاً بین‌رشته‌ای عمل می‌کند (دادگر، ۱۳۸۲: ۴۲۴).

نهادگرایی در دوران تحول مطالعاتی خویش، چرخش‌هایی را به خود دیده است. آن‌گونه که به نهادگرایی قدیم و نهادگرایی جدید تفکیک می‌شود. همچنین دارای گونه‌های نهادگرایی هنجاری، نهادگرایی انتخاب عقلایی، نهادگرایی تاریخی، نهادگرایی تجربی و نهادگرایی بین‌المللی و نهادگرایی انجمنی و نهادگرایی جامعه‌شناختی است (مارش و استوکر، ۱۳۸۲: ۸۴). نهادگرایی جدید دارای ۶ ویژگی اصلی است: تمرکز بر سازمان به تمرکز بر قواعد تبدیل می‌شود. ۲. مفهوم رسمی به مفهوم غیررسمی نهاد تغییر می‌یابد. ۳. مفهوم ایستا جای خود را به مفهوم پویای نهاد می‌دهد. ۴. ارزش‌های پنهان به موضع ارزشی - انتقادی بدل می‌شود. ۵. مفهوم کل‌گرایانه با مفهوم ناپوستگی نهاد جایگزین می‌شود و ۶. استقلال به ادغام تبدیل می‌شود (رودس، ۱۳۸۴: ۱۰۲)

در نهادگرایی جدید با تکیه بر مفهوم ارتباطات، برای گذر از مفهوم رسمی نهاد (به‌مثابه سازمان) به مفهوم شبکه‌های ارتباطی تلاش‌هایی صورت می‌گیرد. همچنین این امر زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا در سیاست‌گذاری عمومی به نقش قواعد و هنجارهای غیررسمی یا غیرملموس در تعیین سیاست‌ها توجه کنیم. بدین‌سان سیاست و سیاست‌گذاری نه تنها تحت تأثیر چگونگی ساخت رسمی و تفکیک قواعد قرار دارد، بلکه شبکه‌ای از رفتارها و هنجارها و قواعد غیررسمی نیز به‌عنوان متغیری تبیینی، بازشناسی و تصدیق می‌شود. سیاست‌های دولتی همچون سیاست‌های بهداشتی، سیاست صنعتی، سیاست کشاورزی و .. تحت تأثیر شبکه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و ارتباطات غیررسمی تعیین می‌شوند (اشتریان، ۱۳۸۷: ۸) نقطه مرکزی این تحول را می‌توان سیاست‌گذاری رسانه‌ای برشمرد که بر دیگر حوزه‌ها تأثیرگذار است.

از اوایل دهه ۱۹۸۰ و ظهور دوباره رویکرد نهادگرایی جدید در حوزه اقتصاد، به تدریج بازخوانی این رهیافت در علوم سیاسی نیز آغاز شد. بنا نهادن نهادگرایی

سیاسی جدید را جیمز مارش^۱ (۱۹۲۸) و یوهان اولسون^۲ (۱۹۶۹) در مقاله‌ای در سال ۱۹۸۴ به انجام رساندند. آن‌ها به‌عنوان مدافعان نهادگرایی نوین، گفته‌های مثبتی درباره آنچه معتقد بودند نظریه سیاسی تجربی جدید باید باشد، بر زبان راندند (گای، ۱۳۸۶: ۲۹). نهادگرایی جدید کنشگران اجتماعی و محاسبات منفعت طلبانه آن‌ها را در درون محدودیت‌های نهادی قرار می‌دهد. بر این اساس اگرچه بازیگران، عقلایی عمل کرده اما با دانش و فهم محدود و در چارچوب نهادهای محدودکننده، منافع شخصی خود را پیگیری می‌کنند.

سه رهیافت نهادگرایی جدید با استقبال بیشتری روبه‌رو شده و گسترش یافته‌اند که شامل نهادگرایی تاریخی، نهادگرایی انتخاب عقلایی و نهادگرایی جامعه‌شناختی است. در این چارچوب، نهاد به‌مثابه قانون بازی و رویه در نظر گرفته می‌شود که دوشاخه بنیادین دارد: امکان‌سازی و محدودیت‌سازی. مطابق با این نظریه، ساختارهای نهادی موجود می‌توانند به‌عنوان مانعی در برابر اصلاحات خط‌مشی عمل نمایند. در ایران، وجود قوانین متعارض و بوروکراسی پیچیده (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۰) چالش‌های خاصی را در ارزیابی خط‌مشی‌ها ایجاد نموده است.

تاب‌آوری سایبری

مفهوم تاب‌آوری سایبری برای اولین بار در سال ۲۰۱۰ توسط شرکت میتره^۳ در قالب چارچوب مهندسی تاب‌آوری سایبری مطرح شد. منظور از تاب‌آوری سایبری، توانایی یک سامانه یا یک حوزه برای مقاومت و استقرار مجدد و سریع در برابر حملات یا خرابی‌هاست (موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی، Nigle Inkster). تاب‌آوری سایبری بر روی سه پایه امنیت سایبری متعارف، تداوم عملیات و امنیت قراردادی ساخته شده است. بر اساس این مدل، در بخش امنیت سایبری متعارف، کشف حملات و واکنش مناسب به آن‌ها، انجام می‌شود. بخش تداوم عملیات، ایمن‌سازی و امنیت داده‌ها را تأمین می‌کند. بخش امنیت قراردادی، اعتمادسازی و ارائه راه‌حل مناسب برای مقابله با خطر را ارائه می‌دهد و در نهایت بخش تاب‌آوری سایبری، به پیش‌بینی، مقاومت و بازیابی داده‌ها می‌پردازد (Bodeau, et al, 2015). 8). تاب‌آوری سایبری یک رویکرد نوظهور برای حمایت از سازمان‌ها در برابر تهدیدات سایبری است و به‌کارگیری این رویکردها، معماری سایبری سازمان‌های هدف را به نحوی تغییر می‌دهد که بتوانند بیشترین انعطاف را در مقابله با حملات سایبری داشته باشند. تاب‌آوری سایبری

1. James Marsh

2. Olsen J.P

3. MITRE's Cyber Resiliency

تبیین رابطه معنای زندگی و اعتیاد به فضای مجازی [...] |

شامل تمام مراحل است که سازمان باید انجام بدهد تا برای سازگاری با شرایط در حال تغییر، مقاومت در برابر حوادث و بهبود سریع پس از وقفه‌های ایجادشده، خود را آماده نماید. در این مفهوم، یک سازمان زمانی انعطاف‌پذیر است که توانایی مقاومت در برابر حملات، حوادث یا تهدیدات را داشته باشد (Conklin & Shoemaker, 2017). طرح اقدام ۶ گانه برای تاب‌آوری عبارت است از: آمادگی جسمانی، آگاهی موقعیتی، دفاع سایبری، شناسایی، کاهش و مهار، بازیابی (MARM, 2015).

روش پژوهش

این پژوهش با به‌کارگیری روش کیفی و با رویکردی اکتشافی-تحلیلی انجام شده است. روش اصلی پژوهش، تحلیل مضمون است که با تکیه بر داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان و متخصصان این حوزه صورت گرفته است. تحلیل مضمون از روش‌های متداول تحلیل محتوای مهارت‌های اصلی موردنیاز برای بسیاری تحلیل‌های کیفی دیگر را فراهم می‌آورد (Braun & Clarke, 2006) و برای شناخت الگوهای موجود در داده‌های کیفی استفاده می‌شود (عابدی جعفری و همکاران، ۲۰۱۱). در این روش، مضامین بر اساس جایگاه آن‌ها در شبکه مضامین به مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر دسته بندی می‌شوند. شبکه مضامین، شواهد را بر مبنای یک فرایند تحلیل و تفسیری در قالب مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده (مضامین حاصل از ترکیب و تلیخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به‌عنوان یک کل) نظام‌مند می‌کند. مراحل پژوهش تحلیل مضمون بر اساس الگوی براون و کلارک به شرح زیر است:

۱. طراحی پژوهش تحلیل مضمون؛
۲. گردآوری داده‌ها؛
۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها؛
۴. ارائه نتایج، تهیه گزارش و ارزیابی پژوهش (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵).

بررسی متون این امکان را داد تا ضمن شناسایی چالش‌های موجود، الزامات ایجاد زیست‌بوم پایدار را استخراج نماییم. جامعه پژوهش شامل خبرگان و صاحب‌نظران حوزه خط‌نگاری فضای مجازی که بر مبنای «دسترسی به اطلاعات غنی و تجربه مستقیم در حوزه موضوعی» انتخاب شدند. جدول شماره (۱)، لیست افرادی که در این پژوهش مصاحبه شده‌اند را نشان می‌دهد:

جدول ۱. معرفی افراد مصاحبه‌شونده در پژوهش

مصاحبه‌شوندگان	سمت/موقعیت سازمانی	حوزه تخصصی
۱م	عضو مرکز ملی فضای مجازی کشور	حکمرانی فضای مجازی
۲م	عضو هیئت علمی دانشگاه	مدیریت دولتی
۳م	عضو هیئت علمی دانشگاه	سیاست‌گذاری فرهنگی
۴م	عضو هیئت علمی پژوهشگاه	سیاست‌گذاری علم و فناوری
۵م	رئیس اندیشکده در حوزه مدیریت	دولت الکترونیک
۶م	رئیس اندیشکده حکمرانی	حکمرانی
۷م	عضو مرکز ملی فضای مجازی	حکمرانی فضای مجازی
۸م	کارشناس حوزه فناوری‌های نوین	اکوسیستم نوآوری
۹م	متخصص حوزه فناوری اطلاعات	زیرساخت‌های دیجیتال
۱۰م	کارشناس حوزه کسب‌وکارهای اینترنتی	اکوسیستم استارت‌آپی
۱۱م	عضو سازمان ثبت اسناد	حقوق دیجیتال

هر مصاحبه به مدت ۴۵ تا ۶۰ دقیقه انجام شد و سؤالات حول محورهای اصلی پژوهش شامل: چالش‌های موجود در ارزیابی خط‌مشی‌های فضای مجازی، الزامات نهادی و فناورانه، و راهکارهای ایجاد پایداری در ارزیابی خط‌مشی، طراحی شده بود. کلیه مصاحبه‌ها با رضایت شرکت‌کنندگان ضبط و سپس مکتوب شدند. در نهایت تحلیل داده‌ها در سه مرحله ذکر شده در تحلیل مضمون صورت گرفت. جهت روایی و پایایی پژوهش، کدگذاری توسط چند پژوهشگر دیگر مورد بازنگری و بررسی قرار گرفت و در نهایت شبکه مضامین احصا شد.

یافته‌های پژوهش

برای دستیابی به هدف اصلی این پژوهش، که شناسایی الزامات ایجاد زیست‌بوم پایدار است لازم بود، ابتدا موانع و نقاط ضعف زیست‌بوم موجود (ناپایدار) تحلیل شود تا درک درست و دقیق از الزامات ایجاد زیست‌بوم پایدار ارزیابی، محقق شود. به پراکندگی نهادی در ساختار «یا «وابستگی به فناوری خارجی» به‌عنوان مضامین پایه شناسایی نمی‌شدند، نمی‌شد، الزاماتی مانند «ایجاد نهاد یکپارچه ارزیابی» یا «توسعه زیرساخت‌های بومی» را پیشنهاد داد. همچنین در این پژوهش، جهت‌گیری، از آسیب‌شناسی به‌سوی ارائه راهکار است. در پژوهش‌های سیاستی، به‌طور معمول، فرایند تحلیل به این صورت است: وضعیت موجود (ناپایدار) ← آسیب‌شناسی ←

الزامات ← وضعیت مطلوب (پایدار).

بنابراین در این مرحله، کدهای فعلی، مربوط به مرحله آسیب‌شناسی هستند و کدهای مرتبط با حوزه پایداری ارزیابی، در مرحله بعدی (تدوین مدل) ارائه می‌شوند. به عبارت دیگر، در این بخش به دلیل رویکرد انتقادی پژوهش، ابتدا شکاف بین «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» بررسی شده و در نهایت الزامات زیست‌بوم ارزیابی پایدار فضای مجازی ارائه می‌شود. در جدول شماره ۲ نمونه‌ای از کدگذاری‌های باز به همراه شواهدی از مصاحبه ذکر شده است.

جدول ۲. نمونه‌ای از مضامین پایه و شواهدی از مصاحبه‌ها

کد باز	بخشی از مصاحبه
پراکندگی نهادی	یه مدلی هست مدل ارزیابی پشیرفت شبکه ملی اطلاعات. البته خیلی توش حرف و دعوا هست که چند درصد مدل ارزیابی درست است. مثلاً کمیسیون صنعت می‌گفت ۱۵ درصد هم نیست، وزارت ارتباطات می‌گفت ۶۰ درصد. بعدها، فرمول‌ها یکسان شد، ولی همچنان در خصوص مفاهیم اختلاف هست.
خلاً استقلال در فناوری	ما اگر سخت‌افزار را نتوانیم تولید کنیم، هیچ‌وقت نمی‌توانیم در ارزیابی مسلط شویم. موبایل‌های ما از موتورولا و هوآوی است. حتی GPS هم وابسته به ماهواره‌های آمریکایی است.
تعارض منافع امنیتی-اقتصادی	کسب‌وکارها می‌گویند اطلاعات به دولت نمی‌دهیم، چون دولت از آن علیه ما استفاده می‌کند. این تعارض، هم اقتصاد را فلج می‌کند، هم امنیت را.
نبود چارچوب ارزیابی بومی	ما ۸۰۰ شاخص ارزیابی داریم، ولی همه‌کپی‌برداری از مدل‌های خارجی است. مثلاً شاخص ضریب نفوذ اینترنت می‌گوید ۷۰ درصد، ولی کیفیت دسترسی یا تأثیر اجتماعی را نمی‌سنجد. نیاز داریم شاخصی بسازیم که هم امنیت، هم اقتصاد، هم فرهنگ در خانواده ایرانی را بسنجد.
مشارکت محدود بخش خصوصی	الان ۹۰ درصد مصوبات شورای عالی بدون مشورت استارت‌آپ‌هاست. این باعث می‌شود کسب‌وکارها به‌جای همکاری، به پلتفرم‌های خارجی پناه ببرند.
مقاومت فرهنگی در برابر تغییر	نگرانی از تأثیر فضای مجازی بر هویت ایرانی-اسلامی، باعث شده خط‌مشی‌هایی مثل فیلترینگ گسترده اجرا شود، بدون آنکه اثرات اقتصادی-اجتماعی آن ارزیابی شود.
فشارهای بین‌المللی	ما داریم با استانداردهای جهانی مثل EGDI حکمرانی می‌شویم. شاخص‌های ما باید همسو با ارزش‌های ملی باشد، نه دیکته سازمان ملل.
بی‌ثباتی سیاسی	دولت‌های اصولگرا روی زیرساخت متمرکزند، دولت‌های اصلاح‌طلب روی فناوری‌های کاربردی. این نوسان، ارزیابی بلندمدت را غیرممکن می‌کند.
فرایندی بودن ارزیابی	ما باید بتوانیم طراحی پلتفرمی داشته باشیم که در اون مصوبات لیست بشوند، شاخص‌گذاری شده و بر این اساس، طی استعلامی که از نهادها گرفته میشه، با واقعیت تطبیق داده بشند و نهایتاً عدد بده که فلان مصوبه چند درصد اجرا شد، آمارش چند درصد مثبت بوده، چند درصد منفی بوده. آن‌ها هم به‌صورت کیفی جزئیاتش احصا بشده و درنهایت دماسنج اجرا و پیامد شناسی مصوبات موردبررسی قرار بگیرد. درواقع تمام فرایندها ارزیابی بشوند.

پس از احصای مضامین پایه در مرحله نخست، مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر شناسایی شدند؛ در جدول شماره ۳، جدول مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر قرار داده شده‌اند:

جدول ۳. دسته‌بندی کدهای باز، محوری و انتخابی پژوهش

مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
پراکندگی نهادی	چالش‌های نهادی و ساختاری	
عدم تعیین جایگاه مشخص ارزیابی در ساختار شورای عالی فضای مجازی		
تمرکز ملی بر ارزیابی داخلی (نظیر منابع انسانی) به جای ارزیابی سیاست‌ها		
ضعف در اجرای مصوبات		
عدم ضمانت اجرای مصوبات شورای عالی		
سستی در بخش ارزیابی		
بی‌ثباتی سیاسی در سیاست‌گذاری‌ها (تغییر جهت دولت‌ها)		
وابستگی فناورانه در حوزه سخت‌افزار و نرم‌افزار	وابستگی فناورانه و چالش‌های زیرساختی	زیست‌بوم ناپایدار ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی ایران
فشارهای بین‌المللی و تأثیر استانداردهای جهانی بر شاخص‌های بومی		
خلأ چارچوب مفهومی فضای مجازی		
مشارکت محدود بخش خصوصی در تعیین خط‌مشی‌ها	ضعف در مشارکت ذینفعان	
خلأ سازوکارهای مردمی برای اجماع در شاخص‌سازی		
عدم بهره‌گیری از تجربه مشارکت مردمی سایر ملل در توسعه شبکه		
غلبه شاخص‌های بین‌المللی	نبود چارچوب ارزیابی بومی	
عدم تناسب نوع ارزیابی با موضوع (نیاز به مدل‌های متنوع)		
عدم تعیین نظام اولویت‌دهی در ساختارها و مصوبات پایه		
عدم انعطاف در اصلاح مدل‌های ارزیابی	نیاز به بهبود فرایند ارزیابی	
عدم بهره‌گیری از تنوع روش‌های موجود در الگوهای جهانی و بومی		
عدم توجه به رویکرد فرایندی بودن ارزیابی		
ارزیابی‌پذیر بودن سیاست‌ها (ضرورت تدوین فعالیت‌های مشخص)	چالش‌های فرهنگی-اجتماعی	
مقاومت فرهنگی در برابر تغییر		
ضعف در ارزیابی هماهنگ بر اساس ارزش‌ها (لزوم تلفیق ابعاد امنیتی، اجتماعی و اقتصادی)		

چالش‌های زیست‌بوم پایدار ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی ایران

با ترکیب چارچوب نظری پژوهش (حکمرانی چندذی‌نفعی، نهادگرایی جدید، و تاب‌آوری سایبری) و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و اسناد، یافته‌ها در هفت

تبیین رابطه معنای زندگی و اعتیاد به فضای مجازی [...] |

محور کلیدی سازماندهی شده‌اند که نشان‌دهنده گسست‌های ساختاری، فناورانه و فرهنگی در زیست‌بوم ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی است. تحلیل پیش‌رو، با تمرکز بر پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، یعنی «الزامات نهادی، فنی و مشارکتی ایجاد پایداری چیست؟» ارائه می‌شود.

چالش‌های نهادی و ساختاری: پارادوکس تمرکززدایی و ناکارآمدی

بر اساس نظریه نهادگرایی جدید، ساختارهای نهادی موجود در ایران مرتبط با حوزه خط‌مشی گذاری فضای مجازی، پراکنده بوده و تعارض نقش‌ها و وظایف اجرای خط‌مشی‌های مرتبط را با اختلال مواجه نموده است. مصاحبه‌شوندگان به مواردی مانند «اختلاف ارزیابی شبکه ملی اطلاعات بین وزارت ارتباطات و کمیسیون صنعت» و «تمرکز مرکز ملی فضای مجازی بر ارزیابی عملکرد داخلی به جای سیاست‌های کلان» اشاره کرده‌اند. این پراکندگی نهادی، ناشی از فقدان مکانیسم هماهنگی فرابخشی است که در نظریه حکمرانی چندذینفعی به‌عنوان پیش‌شرط اساسی پایداری مطرح می‌شود. از سوی دیگر، بی‌ثباتی سیاسی در سیاست‌گذاری‌ها، به‌ویژه با تغییر دولت‌ها، منجر به ناهماهنگی در اولویت‌ها شده است. به‌عنوان مثال، مصاحبه‌شونده ۵ اشاره می‌کند: «دولت‌های اصولگرا بر زیرساخت‌ها تمرکز می‌کنند، درحالی‌که دولت‌های اصلاح‌طلب بر فناوری‌های کاربردی». این نوسان سیاستی، امکان شکل‌گیری ارزیابی بلندمدت را از بین برده است.

وابستگی فناورانه و چالش‌های زیرساختی: معماری شکننده

مطابق مدل تاب‌آوری سایبری، وابستگی ایران به سخت‌افزارهای خارجی، مانند ماهواره‌ها و سرورهای بین‌المللی، زیست‌بوم فضای مجازی را در برابر تحریم‌ها و حملات سایبری آسیب‌پذیر کرده است. یکی از مصاحبه‌شونده‌ها تأکید می‌کند: «بسیاری از زیرساخت‌های مخابراتی ایران از موتورولا و هواوی تأمین می‌شود که در بحران‌هایی مانند قطعی اینترنت ۱۴۰۱، بازیابی را ناممکن می‌سازد». این وابستگی، همراه با فشارهای بین‌المللی، برای تطابق با استانداردهای جهانی (مانند شاخص‌های ITU)، موجب شده است تا خط‌مشی‌های داخلی در تقابلی متناقض‌گونه با واقعیت‌های فناورانه قرار گیرند. به‌عبارت‌دیگر، سیاست‌هایی مانند «اینترنت ملی» بدون پشتوانه سخت‌افزاری بومی، به‌جای افزایش امنیت، می‌تواند به عاملی برای تضعیف حاکمیت سایبری تبدیل شوند.

ضعف مشارکت ذینفعان؛ مشارکت حداقلی مردم، حلقه‌های میانی و بخش خصوصی

برخلاف اصول حکمرانی چندذینفعی، نقش بخش خصوصی و جامعه مدنی در ارزیابی خطمشی‌ها حاشیه‌ای است. بخش بسیار کمی از مصوبات شورای عالی فضای مجازی با مشورت فعالان دیجیتال تدوین شده‌اند، این در حالی است که تجربه تاریخی ایران در مشارکت مردمی (مانند توسعه شبکه مخابراتی در دهه ۶۰) نشان می‌دهد، مدل‌های ترکیبی دولتی-مردمی می‌توانند کارایی بالایی داشته باشند. یکی مصاحبه‌شونده‌ها در این خصوص بیان می‌کند: «حاکمیت با نادیده گرفتن نقش استارت‌آپ‌ها در طراحی شاخص‌ها، عملاً آن‌ها را به سمت پلتفرم‌های خارجی سوق می‌دهد». این یافته موید نظریه شکست نهادی است که بر لزوم مشارکت ذینفعان در کاهش هزینه‌های مبادله تأکید دارد.

نبرد چارچوب ارزیابی بومی: سلطه شاخص‌های بین‌المللی

اگرچه ایران دارای بیش از ۸۰۰ شاخص رسمی در حوزه فناوری اطلاعات است، اما این شاخص‌ها عمدتاً برگرفته از الگوهای جهانی (مانند EGD¹ سازمان ملل) هستند که با واقعیت‌های بومی سازگاری ندارند. به‌عنوان مثال، شاخص «ضریب نفوذ اینترنت» بدون در نظر گرفتن کیفیت دسترسی یا ملاحظات امنیتی، تصویری غیرواقعی از پیشرفت ارائه می‌دهد. یکی از مصاحبه‌شونده اشاره می‌کند: «ارزیابی اثرات اجتماعی شبکه‌های اجتماعی بر خانواده‌های ایرانی در شاخص‌ها لحاظ نشده است». همچنین وقتی از موضوع امنیت سخن به میان می‌آید، به‌طور خودکار امنیت زیرساخت‌ها و شبکه‌ها مورد نظر قرار می‌گیرد، درحالی‌که امنیت روانی برای کشورهای با وضعیت سیاسی منطقه و جهان، شاخص بسیار پراهمیتی است. این مسئله، ضرورت بومی‌سازی چارچوب‌های ارزیابی را آشکار می‌سازد. به گفته یکی از مصاحبه‌شونده‌ها: «ما نیازمند شاخص‌هایی هستیم که هم‌زمان امنیت سایبری، رشد اقتصادی، و ارزش‌های اسلامی-ایرانی را پوشش دهند».

نیاز به بهبود فرایند ارزیابی؛ از ایستایی تا پویایی

یافته‌ها نشان می‌دهد عمده نظام‌های ارزیابی موجود، غیرفرایندی و مبتنی بر رویدادهای مقطعی است. درحالی‌که مدل‌های نوین (مانند ارزیابی تکوینی و آینده‌نگر) نیازمند ادغام ارزیابی در تمام مراحل چرخه خطمشی (تدوین، اجرا، بازنگری) هستند.

1. E-Government Development Index

تبیین رابطه معنای زندگی و اعتیاد به فضای مجازی [...] |

یکی از مصاحبه‌شونده‌ها تأکید می‌کند: «ارزیابی باید مانند دماسنجی باشد که دائماً عملکرد مصوبات را رصد کند، نه به‌مثابه رویدادی تشریفاتی پس از اجرا». علاوه بر این، عدم انعطاف در بازنگری شاخص‌ها موجب شده است تا تحولات سریع فناوری (مانند ظهور هوش مصنوعی) در مدل‌های ارزیابی بازتاب نیابد. این مسئله، ایران را در رقابت با کشورهایمانند چین که از مدل‌های چابک ارزیابی استفاده می‌کنند، به‌شدت آسیب‌پذیر کرده است.

چالش‌های فرهنگی - اجتماعی؛ مقاومت در برابر تغییر

با وجود تأکید اسناد بالادستی بر لزوم ارزیابی ارزش‌مدار، تضاد بین ارزش‌های سنتی و الزامات عصر دیجیتال به مانعی جدی تبدیل شده است. از جمله اینکه، نگرانی از تأثیر فضای مجازی بر «هویت ایرانی - اسلامی» موجب شده است تا خط‌مشی‌هایی مانند فیلترینگ گسترده، بدون ارزیابی اثرات اقتصادی - اجتماعی اجرا شوند. یکی از مصاحبه‌شونده‌ها طرح می‌کند که: «این رویکرد نه تنها از نفوذ فرهنگی جلوگیری نمی‌کند، بلکه اعتماد عمومی به حکمرانی سایبری را تضعیف می‌کند».

در نهایت اینکه یافته‌ها نشان می‌دهد ایجاد زیست‌بوم پایدار ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی در ایران، نیازمند تحول در سه سطح است؛ سطح نهادی به معنای ایجاد «سازمان یکپارچه ارزیابی» با مشارکت وزارت ارتباطات، مرکز ملی فضای مجازی، و بخش خصوصی، سطح فناورانه (توسعه زیرساخت‌های بومی برای کاهش وابستگی) و سطح فرهنگی که شامل بازتعریف ارزش‌های بومی در قالب شاخص‌های کمی و کیفی (مانند شاخص رضایت خانواده‌ها از فضای مجازی) است. این تحولات باید در قالب مدلی پیاده شود که تاب‌آوری سایبری و مشارکت ذینفعان را هم‌زمان تقویت می‌کند. بدون این تغییرات، زیست‌بوم ارزیابی ایران در دام ناپایداری چرخشی (ناکارآمدی → اصلاحات مقطعی → بازگشت به ناکارآمدی) گرفتار خواهد ماند.

الزامات ایجاد زیست‌بوم پایدار ارزیابی

با توجه به تحلیل جامع چالش‌های پیشروی زیست‌بوم ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی ایران که در بخش پیشین تبیین شد، و با گذر از مرحله آسیب‌شناسی، نوبت به تدوین چارچوبی عملی برای خروج از وضعیت ناپایدار کنونی و حرکت به سمت آرمان‌های حکمرانی اثربخش در فضای مجازی می‌رسد. شناسایی چالش‌ها، هرچند ضروری، به‌خودی‌خود تضمین‌کننده تحول نیست؛ بلکه این «الزامات» هستند که با تبدیل تهدیدها

به فرصت و تغییر موانع به پیشران، نقشه راهی عینی برای سیاست‌گذاران و مجریان ترسیم می‌کنند. این بخش از پژوهش، باهدف پاسخگویی به این پرسش محوری شکل گرفته است که: «برای گذار از زیست‌بوم شکننده کنونی به نظامی پایدار، منعطف و آینده‌نگر در ارزیابی خطمشی‌های فضای مجازی، چه بایسته‌های نهادی، فناورانه، مشارکتی و فرایندی باید محقق شوند؟» الزامات پیش‌رو، صرفاً فهرستی توصیه‌ای نیستند، بلکه حلقه‌های به هم پیوسته‌ای از یک زنجیره تحول هستند که بر اساس یافته‌های میدانی، مبانی نظری و تجارب زیسته خیرگان استخراج شده‌اند. تمرکز این بخش، معطوف به ترسیم افقی روشن از «آنچه باید باشد» است؛ افقی که در آن، نهادها هم‌افزایی می‌کنند، فناوری در خدمت از «آنچه باید باشد» قرار می‌گیرد، ذینفعان به بازیگران فعال بدل می‌شوند و ارزیابی، از حاشیه به متن چرخه خطمشی‌گذاری انتقال می‌یابد. بنابراین، ارائه این الزامات، گامی اساسی در راستای تحقق «زیست‌بوم پایدار ارزیابی» و تقویت حکمرانی فضای مجازی در ایران، در عصر دیجیتال محسوب می‌شود.

پژوهش حاضر با ترکیب چارچوب‌های نظری حکمرانی چندذینفعی، نهادگرایی جدید و تاب‌آوری سایبری، الزامات زیر را برای تبدیل چالش‌ها به فرصت پیشنهاد می‌دهد که به‌طور خلاصه در نمودار شماره ۱، درج شده است.



نمودار ۱. شبکه مضامین الزامات ایجاد زیست‌بوم پایدار ارزیابی خطمشی فضای مجازی

سطح نهادی:

ایجاد «سازمان فرابخشی ارزیابی» با مشارکت وزارت ارتباطات، مرکز ملی فضای مجازی، بخش خصوصی، و نهادهای نظارتی برای یکپارچه‌سازی فرایندهای ارزیابی، از جمله الزامات اصلی ایجاد یک زیست‌بوم پایدار در حوزه ارزیابی هستند. مسائلی از قبیل اختلاف نظر در ارزیابی شبکه ملی اطلاعات بین وزارت ارتباطات و مرکز ملی فضای مجازی، نیاز به فرایند فرابخشی برای ایجاد هماهنگی دارد. به عبارت دیگر، تشکیل نهادی فراگیر با مشارکت وزارت ارتباطات، مرکز ملی فضای مجازی، بخش خصوصی و نهادهای نظارتی وجود دارد، که باهدف رفع تعارضات شکل می‌گیرد، ضرورت دارد. این سازمان، مسئولیت استانداردسازی فرایندهای ارزیابی، نظارت بر اجرای خط‌مشی‌ها و رفع اختلافات بین نهادهای متولی را بر عهده خواهد داشت. همچنین در سطح نهادی، نیاز به فرایندهای داریم که باهدف هماهنگی بین نهادی و تضمین ثبات سیاستی، از طریق تصویب و یا تنقیح قوانین فرادولتی تدوین می‌شوند. تدوین چارچوب مبتنی بر مدل‌های موفق حکمرانی چندلایه که از طریق ایجاد کمیته‌های تخصصی (امنیت سایبری، اقتصاد دیجیتال، فرهنگ مجازی) صورت می‌گیرد و می‌تواند با سیستم گزارش‌دهی یکپارچه، از موازی‌کاری و تعارض مصوبات جلوگیری می‌کند.

همچنین، تصویب قوانین فرادولتی مانند «قانون پایدارسازی خط‌مشی‌های فضای مجازی» که تغییرات سیاستی را مشروط به ارزیابی اثرات بلندمدت می‌کند، بی‌ثباتی ناشی از تغییر دولت‌ها را کاهش می‌دهد.

سطح فناوریانه

توسعه زیرساخت‌های بومی برای کاهش وابستگی به فناوری خارجی در این سطح الزام دارد. وابستگی به فناوری‌های خارجی (مانند سخت‌افزارهای ارتباطی و سیستم‌های ماهواره‌ای) زیست‌بوم فضای مجازی را در برابر تحریم‌ها و حملات سایبری آسیب‌پذیر کرده است. لذا، برای ارتقای تاب‌آوری سایبری، سرمایه‌گذاری هدفمند در فناوری‌های نوظهور الزامی است. به‌طور مشخص، بهره‌گیری از هوش مصنوعی جهت رصد آنی و بلادرنگ تهدیدات سایبری و استفاده از فناوری بلاکچین برای تأمین یکپارچگی و شفافیت داده‌ها، می‌تواند به‌طور معناداری توان دفاعی سایبری را افزایش دهد. تجربیات موفق بین‌المللی مؤید آن است که این راهکارها زمان عکس‌العمل در مواجهه با بحران‌های سایبری را به‌طور قابل توجهی کاهش می‌دهند.

سطح مشارکتی

طراحی سازوکارهایی جهت افزایش مشارکت فعال ذینفعان (از قبیل استارت‌آپ‌ها، جامعه مدنی و دانشگاه‌ها) در تدوین و ارزیابی خط‌مشی‌ها امری حیاتی در فرایند خط‌مشی‌گذاری و نظارت بر خط‌مشی‌هاست. مشارکت استارت‌آپ‌ها، جامعه مدنی و دانشگاه‌ها در این خصوص، واقع‌بینی و پذیرش عمومی را افزایش می‌دهد. ایجاد «شورای مشورتی ذینفعان» متشکل از نمایندگان بخش‌های مختلف (اقتصاد دیجیتال، فرهنگ، فناوری) الگویی موفق در کشورهایمانند کره جنوبی (شورای حکمرانی اینترنت) است.

همچنین ایجاد پلتفرم‌های شفاف برای تبادل داده بین دولت و بخش خصوصی با رعایت حریم خصوصی نیز می‌تواند به افزایش سطح مشارکت کمک کند؛ در این راستا، راه‌اندازی پلتفرم‌هایی نظیر «داده‌کاوی ملی با استفاده از فناوری‌های همسان‌سازی داده‌های حساس و رمزنگاری پیشرفته»، اعتماد بین دولت و بخش خصوصی را تقویت می‌کند. تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد که سالانه درصد قابل توجهی از داده‌های سطح مفهومی و فرهنگی

در این سطح نیاز است شاخص‌های ارزیابی با تلفیق ابعاد امنیتی (مانند مقاومت در برابر حملات سایبری)، اقتصادی (رشد کسب‌وکارهای دیجیتال)، و فرهنگی (حفظ هویت ایرانی-اسلامی) بومی‌سازی شوند. شاخص‌های بین‌المللی مانند EGDI به دلیل نادیده گرفتن مؤلفه‌های بومی، قابلیت انطباق کامل با ایران را ندارند. طراحی شاخص‌های ترکیبی که امنیت سایبری (مانند نرخ بازیابی پس از حملات)، اقتصاد دیجیتال (سهم استارت‌آپ‌ها از GDP) و فرهنگ (رضایت خانواده‌ها از محتوای مجازی) را پوشش دهند، ضروری هستند.

بازتعریف ارزش‌های بومی در قالب شاخص‌های کمی و کیفی (مانند شاخص رضایت خانواده‌ها از فضای مجازی)؛ تبدیل ارزش‌های اسلامی-ایرانی به شاخص‌های قابل اندازه‌گیری (مانند شاخص تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر هویت ملی)، با استفاده از تکنیک‌های تحلیل متن امکان ارزیابی دقیق‌تر اثرات فرهنگی خط‌مشی‌ها را فراهم می‌کند.

بهبود فرایند ارزیابی

ادغام ارزیابی در تمام مراحل چرخه خط‌مشی (پیشینی، حین اجرا، پسینی) با استفاده از مدل‌های چابک (مانند ارزیابی تکوینی) به بهبود فرایند ارزیابی منجر می‌شود. به بیان دیگر، جایگزینی ارزیابی‌های مقطعی با مدل‌های تکوینی که در تمام مراحل

تبیین رابطه معنای زندگی و اعتیاد به فضای مجازی [...] |

چرخه خط‌مشی (تدوین، اجرا، بازنگری) فعال هستند، امکان اصلاح مستمر را فراهم می‌کند. علاوه بر این، استفاده از فناوری‌های هوشمند، دقت و اثربخشی این نظام را به سطح کیفی جدیدی ارتقا می‌دهد. به‌طور مشخص، پلتفرم‌های مبتنی بر کلان‌داده امکان رصد بلادرنگ شاخص‌های اجرایی و تأثیرات خط‌مشی را فراهم کرده و ابزارهای تحلیل پیش‌بینانه با مدل‌سازی سناریوها و شناسایی ریسک‌های آتی، ظرفیت پیش‌کنشی حکمرانی را تقویت می‌کنند. تجربه‌های موفق نشان می‌دهد این ترکیب (ادغام ارزیابی چابک و فناوری‌های هوشمند) نه تنها دقت ارزیابی را افزایش می‌دهد، بلکه با کاهش فاصله شناسایی مشکل تا اقدام اصلاحی، به بهینه‌سازی مستمر منابع و نتایج خط‌مشی منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش باهدف شناسایی چالش‌ها و الزامات ایجاد زیست‌بوم پایدار در حوزه ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی ایران، از طریق تحلیل محتوای مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۱ خبره اجرایی و علمی انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد زیست‌بوم کنونی ارزیابی خط‌مشی‌ها با چالش‌های ساختاری، فناورانه و فرهنگی متعددی مواجه است که پایداری آن را تهدید می‌کند. مهم‌ترین این چالش‌ها شامل پراکندگی نهادی (تعارض ارزیابی بین نهادهایی مانند وزارت ارتباطات و مرکز ملی فضای مجازی)، وابستگی به فناوری خارجی، تعارض منافع امنیتی-اقتصادی (مانند مقاومت کسب‌وکارها در اشتراک‌گذاری داده‌ها)، فقدان چارچوب ارزیابی بومی (غلبه شاخص‌های بین‌المللی)، مشارکت محدود ذینفعان (بخش خصوصی و جامعه مدنی)، و بی‌ثباتی سیاستی ناشی از تغییر دولت‌ها است. پژوهش حاضر مبتنی بر نظریات ارائه‌شده و با بررسی مضامین شناسایی‌شده، راهکارهایی مبتنی بر یکپارچه‌سازی نهادی، توسعه زیرساخت‌های بومی، و طراحی شاخص‌های ترکیبی (امنیت، اقتصاد، فرهنگ) پیشنهاد می‌دهد.

این پژوهش نشان داد که پراکندگی نهادی و تعارض نقش‌ها میان نهادهای مسئول (مانند اختلاف در ارزیابی شبکه ملی اطلاعات) موجب ناکارآمدی در اجرای خط‌مشی‌ها شده است. همچنین بی‌ثباتی سیاستی ناشی از تغییر جهت‌گیری دولت‌ها (مثلاً تمرکز دولت‌های اصولگرا بر زیرساخت‌ها و دولت‌های اصلاح‌طلب بر فناوری‌های کاربردی) مانع شکل‌گیری ارزیابی بلندمدت می‌شود. وابستگی به

سخت‌افزارهای خارجی (مانند ماهواره‌های GPS و سرورهای بین‌المللی) و فشارهای تحریمی، تاب‌آوری سایبری ایران را تضعیف کرده است. اجرای خط‌مشی‌هایی مانند اینترنت ملی بدون پشتوانه سخت‌افزاری بومی، به‌جای افزایش امنیت، حاکمیت سایبری را آسیب‌پذیر می‌کند. ضعف در مشارکت‌گیری از بخش خصوصی و جامعه مدنی در طراحی و ارزیابی خط‌مشی‌ها (مانند مصوبات شورای عالی فضای مجازی) به‌جای تقویت همکاری، انگیزه استفاده از پلتفرم‌های خارجی را افزایش می‌دهد. شاخص‌های موجود (مانند ضریب نفوذ اینترنت) بدون توجه به کیفیت دسترسی یا ارزش‌های فرهنگی-امنیتی، تصویری ناقص ارائه می‌دهند.

فرایند ناکارآمد ارزیابی: ارزیابی‌های مقطعی و غیرفرایندی (مانند ارزیابی پسینی) فاقد ارتباط با چرخه سیاست‌گذاری بوده و امکان اصلاح مستمر خط‌مشی‌ها را محدود می‌کند. در نهایت اینکه شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب در زیست‌بوم ارزیابی خط‌مشی فضای مجازی ایران، ناشی از ناهماهنگی ساختاری، وابستگی فناورانه، و غفلت از ارزش‌های بومی است. تحقق پایداری در این حوزه مستلزم تحول در سه محور نهادی، فناورانه و فرهنگی است. الزامات پیشنهادی پژوهش‌ها تنها تاب‌آوری سایبری را تقویت می‌کند، بلکه با ایجاد تعادل بین امنیت، توسعه اقتصادی، و ارزش‌های اجتماعی، زمینه‌ساز حکمرانی اثربخش در عصر دیجیتال خواهد بود. این پژوهش به‌عنوان نقشه‌راهی برای نهادهای حاکمیتی و پژوهشگران، بر لزوم حرکت از رویکردهای مقطعی به‌سوی نظام ارزیابی یکپارچه و مبتنی بر شواهد تأکید می‌کند. در این پژوهش، سه چارچوب نظری حکمرانی چندذینفعی، نهادگرایی جدید و تاب‌آوری سایبری امکان درک چندسطحی از پدیده ناپایداری زیست‌بوم ارزیابی را فراهم ساختند. در سطح کلان، نظریه حکمرانی چندذینفعی به ما کمک می‌کند تا مسئله را صرفاً به‌عنوان یک شکست اجرایی در نظر نگیریم، بلکه آن را ناشی از «فقدان ساختارهای تعاملی فراگیر» بین بازیگران متعدد حوزه فضای مجازی (دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی و دانشگاه) بدانیم. برای مثال، یافته میدانی مربوط به مشارکت محدود بخش خصوصی در طراحی شاخص‌ها (جدول ۲)، توضیح می‌دهد که اگر خط‌مشی‌گذاری به‌جای ایجاد یک شبکه مشارکتی، در انحصار نهادهای دولتی باقی می‌ماند، نه تنها از دانش ذینفعان بهره‌ای نمی‌برد، بلکه مقبولیت و کارآمدی خط‌مشی نیز مخدوش می‌گردد.

در سطح میانی، نهادگرایی جدید، رویکرد تحلیلی تازه‌ای را به‌سوی قواعد رسمی و

تبیین رابطه معنای زندگی و اعتیاد به فضای مجازی [...]

غیررسمی حاکم بر کنش نهادها می‌گشاید. این چارچوب توضیح می‌دهد که چرا پراکندگی نهادی (مانند تعارض بین وزارت ارتباطات و مرکز ملی فضای مجازی) تنها یک مشکل ساختاری ساده نیست، بلکه بازتاب تعارض قواعد نهادی ریشه‌دار است. نهادگرایی جدید بیان می‌کند که ایجاد سازمان یکپارچه ارزیابی، مستلزم تغییر در این قواعد نهادی (مانند تفویض اختیار، شفافیت اطلاعاتی و مکانیسم‌های حل تعارض) است.

در سطح عملیاتی، نظریه تاب‌آوری سایبری، یک معیار مشخص برای سنجش پایداری زیست‌بوم ارائه می‌دهد. در این چارچوب، وابستگی فناورانه به سخت‌افزارهای خارجی را یک نقطه آسیب‌پذیر در معماری امنیت ملی است. بنابراین، توسعه زیرساخت‌های بومی که از یافته‌های این پژوهش استخراج شده، در پرتو این نظریه، به‌عنوان یک اقدام بنیادین برای تقویت قابلیت مقاومت، بازیابی و انطباق زیست‌بوم در برابر شوک‌های خارجی مانند تحریم‌ها یا حملات سایبری تبیین می‌شود.

تلفیق این سه چارچوب نشان می‌دهد که «ناپایداری» موجود، تنها حاصل ضعف مدیریتی نیست، بلکه برآیند سه مسئله به‌هم‌پیوسته است: ضعف در حکمرانی (عدم مشارکت)، تعارض‌های نهادی (تعارض قواعد) و ضعف در زیرساخت‌های فنی (عدم تاب‌آوری). بنابراین، راهکار خروج از این ناپایداری نیز می‌بایست ترکیبی و چندسطحی باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- حاجت پور، سارا، عباسی، حمیده، مالمیر، آمنه و رسول صریحی (۱۳۹۹). ارائه مدل ارزیابی اثربخشی اجرای خط‌مشی‌های برنامه پنج‌ساله توسعه جمهوری اسلامی ایران در سازمان تأمین اجتماعی، راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۹(۴)، ۹۳-۱۲۴.
- دانایی‌فرد، حسن، شکری، زینب، خیرگو، منصور و علی‌اصغر فانی (۱۳۹۷). چگونگی ارزشیابی کیفیت خط‌مشی‌های عمومی در ایران: پژوهشی اکتشافی مبتنی بر روش‌شناسی ترکیبی. مدیریت سازمان‌های دولتی، ۲(۲)، ۷۹-۹۴.
- سلطانی، علی محمد و سیدحبیب‌الله طباطبائیان (۱۳۹۸). ارزیابی سیاست‌های علم، فناوری و نوآوری. سیاست علم و فناوری، ۱۱(۲)، ۵۶۱-۵۷۸.
- شهسوار، حسن‌رضا، طاهری‌گودرزی، حجت و محمدجواد کاملی (۱۴۰۱). شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های مدل ارزیابی خط‌مشی‌های صنعتی با رویکرد رونق تولید در خوشه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط. فصلنامه انجمن علوم مدیریت ایران، ۱۷(۶۶)، ۱۴۵-۱۶۸.
- قلایچی، مسعود، رهنورد، فرج‌الله و مهدی مرتضوی (۱۴۰۲). مدل ارزیابی اجرای موفق خط‌مشی مالکیت صنعتی. سیاست‌نامه علم و فناوری، ۱۳(۱)، ۴۰-۶۱.
- کیوانی امینه، محمد (۱۳۸۳). آشنایی با مکتب نهادگرایی. نشریه پژوهشی (دانشگاه امام صادق (ع))، ۲۲(۲)، ۹۱-۱۲۰.
- واعظی، رضا، شریف‌زاده، فتاح و محسن محمدی (۱۳۹۴). شناسایی و اولویت‌بندی الگوهای ارزیابی خط‌مشی عمومی. فصلنامه انجمن علوم مدیریت ایران، ۱۰(۴۰)، ۱-۴۱.
- طباطبائیان، سیدحبیب‌الله، فاتح‌راد، مرتضی، شجاعی، سیدمصطفی و جعفر سلطان‌زاده (۱۳۹۱). ارزیابی سیاست‌های علم، فناوری و نوآوری. تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۶). مبانی خط‌مشی‌گذاری عمومی (چاپ دوم). تهران: انتشارات نیاز دانش.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۳). تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی. تهران: دانشگاه مفید.
- خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۳۹۶). اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی: رویکردی نو و کاربردی (جلد اول). تهران: انتشارات نگاه دانش.
- رودس، آر. ای. دبلیو (۱۳۸۴). رهیافت نهادگرایی. در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. (اثر اصلی ۱۹۹۵).
- دانایی‌فرد، حسن، شکری، زینب، خیرگو، منصور و علی‌اصغر فانی (۱۳۹۷). چگونگی ارزشیابی کیفیت خط‌مشی‌های عمومی در ایران: پژوهشی اکتشافی مبتنی بر روش‌شناسی ترکیبی. مدیریت سازمان‌های دولتی، ۲(۲)، ۷۹-۹۴.

تبیین رابطه معنای زندگی و اعتیاد به فضای مجازی [...]

شهسواری، حسن‌رضا، طاهری‌گودرزی، حجت و محمدجواد کاملی (۱۴۰۱). شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های مدل ارزیابی خط‌مشی‌های صنعتی با رویکرد رونق تولید در خوشه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط. فصلنامه انجمن علوم مدیریت ایران، ۱۷ (۶۶)، ۱۴۵-۱۶۸.

اسدی‌فرد (۱۳۹۵) طراحی مدل تجزیه و تحلیل خط‌مشی عمومی در ایران [پایان‌نامه دکتری]. دانشگاه تربیت مدرس.

Hajatpour, S., Abbasi, H., Malmir, A., & Sarihi, R. (2020). Presenting an Evaluation Model for the Effectiveness of Implementing the Five-Year Development Plan Policies of the Islamic Republic of Iran in the Social Security Organization. *Social Cultural Strategy*, 9(4), 93-124. [In Persian]

Asadifard (2016). Designing a model for analyzing public policy in Iran [PhD thesis]. tarbiat modares university. [In Persian]

Danaei Fard, H., Shokri, Z., Kheirgoo, M., & Fani, A. A. (2018). How to evaluate the quality of public policies in Iran: An exploratory research based on mixed methodology. *Public Organizations Management*, 6(2), 79-94. [In Persian]

Shahsavari, H. R., Taheri Goodarzi, H., & Kameli, M. J. (2022). Identifying components and indicators of the evaluation model of industrial policies with a production boom approach in small and medium business clusters. *Iranian Journal of Management Sciences*, 17(66), 145-168. [In Persian]

Danaei Fard, H., Shokri, Z., Kheirgoo, M., & Fani, A. A. (2018). How to evaluate the quality of public policies in Iran: An exploratory research based on mixed methodology. *Public Organizations Management*, 6(2), 79-94. [In Persian]

Dadgar, Y. (2004). *History of developments in economic thought*. Tehran: Mofid University. [In Persian]

Hajatpour, S., Abbasi, H., Malmir, A., & Sarihi, R. (2020). Presenting an evaluation model for the effectiveness of implementing the five-year development plan policies of the Islamic Republic of Iran in the Social Security Organization. *Social Cultural Strategy*, 9(4), 93-124. [In Persian]

Khanifar, H., & Moslemi, N. (2017). Principles and foundations of qualitative research methods: A new and practical approach (Vol. 1). Tehran: *Negah Danesh Publication*. [In Persian]

Kiyavani Amina, M. (2004). Introduction to institutionalism school. *Research Journal* (Imam Sadiq University), (22), 91-120. [In Persian]

Gholaichi, M., Rahnama, F., & Mortazavi, M. (2023). A model for evaluating the successful implementation of industrial property policy. *Science and Technology Policy Letters*, 13(1), 40-61. [In Persian]

Soltani, A. M., & Tabatabaeian, S. H. (2019). Evaluation of science, technology and innovation policies. *Science and Technology Policy*, 11(2), 561-578. [In Persian]

Shahsavari, H. R., Taheri Goodarzi, H., & Kameli, M. J. (2022). Identifying components and indicators of the evaluation model of industrial policies with a production boom approach in small and medium business clusters. *Iranian Journal of Management Sciences*, 17(66), 145-168. [In Persian]

Tabatabaeian, S. H., Fatehrad, M., Shojaei, S. M., & SoltanZadeh, J. (2012). Evaluation of science, technology and innovation policies. Tehran: Scientific Research Center. [In Persian]

Vaezi, R., Sharifzadeh, F., & Mohammadi, M. (2015). Identification and prioritization of public policy

- evaluation patterns. *Iranian Journal of Management Sciences*, 10(40), 1-41. **[In Persian]**
- Rhodes, R. A. W. (2005). The institutional approach. In D. Marsh & G. Stoker (Eds.), *Theory and methods in political science* (pp. 90-108). (A. M. Haj Yousefi, Trans.). Tehran: *Strategic Research Center*. (Original work published 1995). **[In Persian]**
- Ang, I. (1985). *Watching Dallas: Soap opera and the melodramatic imagination*. Methuen.
- Basu, S., Gottschalk, J., Schule, W., Vellodi, N., & Yang, S. (2013). *The macroeconomic effects of natural resource extraction: Applications to Papua New Guinea* (IMF Working Paper No. 13/138). International Monetary Fund.
- Bernanke, B. S., Gertler, M., & Gilchrist, S. (1999). The financial accelerator in a quantitative business cycle framework. In J. B. Taylor & M. Woodford (Eds.), *Handbook of macroeconomics* (Vol. 1, pp. 1341-1393). Elsevier.
- Bodeau, D., Graubart, R., Heinbockel, W., & Laderman, E. (2015). *Cyber resiliency engineering aid guidance on applying cyber resiliency techniques*. The MITRE Corporation.
- Brush, C. G. (2014). Exploring the concept of an entrepreneurship education ecosystem. In *Innovative pathways for university entrepreneurship in the 21st century* (pp. 25-39). Emerald Group Publishing Limited. <https://doi.org/10.1108/S1048-473620140000024000>
- Conklin, W. A., & Shoemaker, D. (2017). *Cyber-resilience: Seven steps for institutional survival*. *EDPACS*, 55(2), 14-22. <https://doi.org/10.1080/07366981.2017.1311445>
- Coryn, C. L. S., & Stufflebeam, D. L. (2014). *Evaluation theory, models, and applications*. Jossey-Bass.
- Cousins, J. B. (1996). Consequences of researcher involvement in participatory evaluation. *Studies in Educational Evaluation*, 22, 3-27.
- DeNardis, L. (2016). *The global war for internet governance*. Yale University Press.
- Dye, T. R. (2013). *Understanding public policy*. Prentice Hall.
- Funnell, S. C., & Rogers, P. J. (2011). *Purposeful program theory: Effective use of theories of change and logic models*. Jossey-Bass.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth generation evaluation* (1st ed.). SAGE Publications.
- Hofmann, J. (2016). Multi-stakeholderism in Internet Governance: Putting a fiction into practice. *Journal of Cyber Policy*, 1(1), 29-49.
- Howlett, M., Ramesh, M., & Perl, A. (2009). *Studying public policy: Policy cycles and policy subsystems* (3rd ed.). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1017/S0008423900007423>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. SAGE Publications.
- March, J. G., & Olsen, J. P. (1989). *Rediscovering institutions: The organizational basis of politics*. Free Press.
- Miles, I., Cunningham, P., Cox, D., Crowe, C., & Malik, K. (2006). *Smart innovation: A practical guide to evaluating innovation programmes*. European Commission.

تبیین رابطه معنای زندگی و اعتیاد به فضای مجازی [...]

- Musiani, F. (2013). WSIS+10: The self-praising feast of multi-stakeholderism in Internet Governance. *Internet Policy Review*, 2(2). <http://policyreview.info/articles/>
- Owen, J. M. (2020). *Program evaluation: Forms and approaches* (3rd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003116875>
- Pangarkar, S. C., Paigude, S. D., Rahangdale, P., Patil, M., & Waghulde, K. B. (2024). Evaluating cyber security policies: A global perspective on best practices. *Computer Fraud and Security*, 2024(7), Article 36v. <https://doi.org/10.52710/cfs.36v>
- Peters, B. G. (2005). The problem of policy problems. *Journal of Comparative Policy Analysis*, 7(4), 349-370.
- Theodotou, M., Christoforou, C., & Anayiotos, C. P. (2012). *Cyprus entrepreneurship ecosystem: A roadmap for economic growth*. Curveball66 Ltd.
- The University of Texas at Austin. (2015). *The Texas politics project*. <https://texaspolitics.utexas.edu/>
- Malta Association of Risk Management (MARM). (2013). Cyber Resilience. Retrieved from [marm.org](http://www.slideshare.net/ianstaf/cyber-resilience-donald-tabone). <http://www.slideshare.net/ianstaf/cyber-resilience-donald-tabone>



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

